



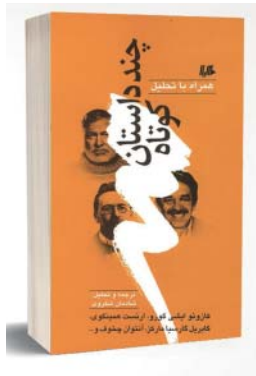
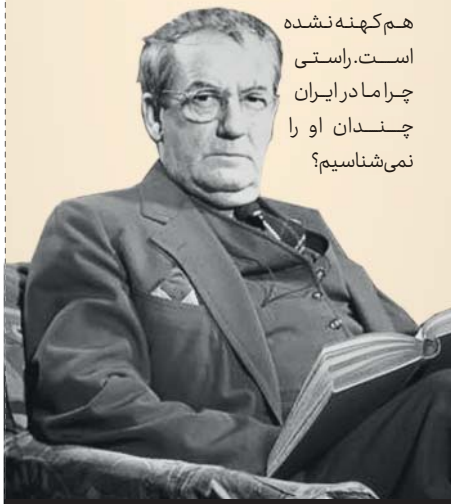
ناپلئون در حال عبور از آلپ اثری است در سبک نئوکلاسیک از ژاک لوئی داوید که سال ۱۸۰۰ میلادی، با تکنیک رنگ روغن روی بوم خلق شد

اندرسن چه می‌کند؟

شروود اندرسن سادگی و صراحت را اصل مهمی در داستان نویسی می‌داند و همین نکته مهم را در مقابل سنت‌گرایی که ادبیات آمریکایی آن دوره را مدام آرایش کلامی می‌کرده‌اند، می‌ایستد. هر چند این نویسنده در داستان‌هایش بیانی شاعرانه دارد، اما کلمات و اتفاقاتش ساده و صریح پیش می‌رود و نثر او شیوه و اصول خاص خودش را دارد؛ شیوه و اصولی که از اوایل قرن ۱۹ تا امروز در نوشته‌های اغلب داستان‌نویسان مطرح با آن روبه‌رو هستیم.

نکته جالب دیگری که می‌توان در داستان‌های او مشاهده کرد، تکنیک‌های خاص او در روایت است. شیوه‌های روایی اندرسن به‌خصوص در داستان مردی باکت قهوه‌ای شکل و شیوه‌ای دارد که می‌توان تصور کرد داستان در همین سال‌های اخیر نوشته شده است، نه حدود صد سال پیش. او طوری نوشته که تمام این سال‌ها هم به عنوان یک جریان‌ساز الگوی داستان‌نویسان بعد از خودش بوده و هنوز هم کهنه نشده

است. راستی چرا ما در ایران چندان او را نمی‌شناسیم؟



چند داستان کوتاه

همراه با تحلیل

ترجمه:

شادمان شکروی

ناشر:

هیلا

۲۳۱ صفحه

۱۲۰۰۰ تومان

شروود اندرسن یکی از پایه‌گذاران داستان کوتاه مدرن

که در ایران کمتر شناخته شده، چگونه داستان را متحول می‌کند؟

داستان نویسی در میانسالی

شروود اندرسن، نویسنده‌ای که به‌عنوان یکی از طلایه‌داران مهم داستان کوتاه مدرن شناخته می‌شود، دیر نویسنده شده است. برخلاف اولین شماره داستان‌خوار که برایتان از آن بیتی نوشتیم که در عنفوان جوانی طوری می‌نویسد که از نوشتن پول هم درمی‌آورد، این شماره را رفتیم سراغ یک نویسنده تاثیرگذار که دیر دست به قلم شده تا بگوییم نویسندگی هم می‌تواند سن و سال نداشته باشد، البته به شروطی که در ادامه مطلب خودتان می‌توانید درکش کنید. یعنی ببینید چقدر یک عمر کار و فعالیت کرده و به نوشتن فکر کرده، بعد در سال‌های پس از ۴۰ سالگی اش شروع کرده به ارائه آنچه درباره داستان درک کرده و البته سخاوتمندانه نتیجه تمام تلاش‌ها و پژوهش‌هایش را در اختیار نویسندگان جوان‌تر از خود قرار داده است.



زینب مرتضایی‌فرد

روزنامه‌نگار

داستان نویسی بعد از ۴۰ سالگی

اندرسن سال ۱۸۷۶ در آمریکا متولد شده و او را از نویسندگان عصر طلایی داستان کوتاه در ایران می‌دانند. او حق بزرگی برگردن داستان کوتاه مدرن در جهان دارد

و منتقدان بسیاری او را اصلی‌ترین جریان‌ساز داستان کوتاه مدرن و یکی از بنیانگذاران عصر طلایی داستان کوتاه می‌دانند. داستان‌های اندرسن روایت زندگی طبقه متوسط جامعه آمریکا و به‌ویژه آدم‌های حاشیه اجتماع است؛ آدم‌هایی محروم و ناکام که گزیری جز تنهایی و خیال‌بافی ندارند. او اولین مجموعه داستان‌ش را در سال ۱۹۱۹ و در حالی که بیش از ۴۰ سال دارد، منتشر کرده است. او هر چند دیرنگام نوشتن جدی داستان را شروع می‌کند، اما به زعم پژوهشگران ادبیات، در نامه‌ها و دست‌نوشته‌هایش این نکته مشهود است که از سال‌ها قبل درگیر مقوله نوشتن بوده و وقت خود را صرف شناخت از ادبیات داستانی و زیرساخت‌هایی کرده که باید شکل می‌گرفتند تا داستان کوتاه را متحول کنند.

مواجهه با اندرسن این سؤال را هم ذهن آدم پررنگ می‌کند که واقعا راست می‌گویند که بعد از ۴۰ سالگی بهترین سن برای ارائه اثری هنری است؟

داستانی امروزی متعلق به یک قرن پیش

کلمه‌نویسته‌ام.

همسر من جایی دور و برها در خانه است؛ خانه‌ای که ساعت‌هاست در آن نشسته‌ام و دارم می‌نویسم. زن بلندقدی است، با موهای مشکی که کمی به خاکستری گراییده است. گوش کنید دارد به نرمی پله‌ها را بالا می‌رود. تقریباً هر روز همین‌طور آرام راه می‌رود و کارهای خانه را انجام می‌دهد...»

او چند پاراگراف دیگر از زنش و روابط سردشان می‌گوید، اما بعد دوباره می‌رود سراغ ناپلئون که دارد از تپه پایین می‌آید و می‌رود سوی میدان جنگ. هر قدر روایتش از همسرش محو و کدر و نامفهوم است، هر قدر نمی‌توان بین آنها شفافیت و گرمی دید، اما او تاریخ را از بر است، صحنه‌های جنگ‌ها را خوب توصیف می‌کند و با خشم و تلخی‌های جنگ‌ها یکی یکی می‌رود سراغ همسرش که چهره‌ای عبوس دارد و در آخر می‌ماند با این سؤال که «چرا در تمام طول زندگی قادر نبوده‌ام دیوار بین خود و همسر را بشکنم؟ پیش از این ۳۰۰ یا ۴۰۰ هزار کلمه نوشته‌ام اما آیا کلماتی هستند که هدایتگر ما به سمت معنای واقعی زندگی باشند؟...»

داستان «مردی باکت قهوه‌ای» روایتگر زندگی موریخ است که تاریخ را، ناپلئون و اسکندر را، ژنرال‌ها و جنگ‌ها را خوب می‌فهمد اما درک همسرش و آدم‌های اطرافش ناتوان است. هر قدر به تاریخ پناه می‌برد، همه چیز را درک می‌کند و هر قدر به احساسات و اندیشه‌های خودش برمی‌خورد دشواری‌های بیشتر و درک کمتری دارد. او می‌تواند از گذشته‌های دور بنویسد اما از روابط پیچیده انسانی و آنچه موجب حیات و ممات درک و تعامل انسان‌ها با یکدیگر می‌شود را نمی‌فهمد و سردرگم می‌ماند. اندرسن داستان را این‌طور آغاز می‌کند:

«ناپلئون سوار بر اسب به سوی میدان جنگ تاخت.

اسکندر سوار بر اسب به سوی میدان جنگ تاخت.

ژنرال گرانت از اسب پایین پرید و پیاده راه جنگل را در پیش گرفت.

ژنرال هیدنبرگ بر فراز تپه ایستاد.

ماه از پشت انبوه بوته‌ها بیرون آمد.

در حال نوشتن تاریخ انسان‌ها هستیم. با این که نسبتاً جوان هستیم، اما تا به حال سه جلد از این قبیل کتاب‌های تاریخی نوشته‌ام. می‌شود گفت پیش از این ۳۰۰ یا ۴۰۰ هزار